

## درآمدی بر ادبیات مهدویت و اجزای آن

کاظم عظیمی\*

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۵/۱۹

### چکیده

مکتب‌های ادبی غربی نتوانسته‌اند به صورت مستمر و پایدار مورد توجه و پیروی ادبا و شعرا قرار گیرند، چه غالباً بدون ویژگی‌های اصیل انسانی- اخلاقی بوده‌اند. اصل مترقی مهدویت، باور اصیل مذهب شیعه و غایت بعثت همه انبیای الهی در راستای تحقق وعده الهی مبنی بر حاکمیت دین حق و رهایی نوع بشر از جهل، ظلم و کفر است و طرح نظریه ادبیات مهدویت می‌تواند در سایه این باور مترقی شیعه، همه انسان‌ها را در همه زمان‌ها و مکان‌ها زیر پرچم عدالت، ایمان، برابری و یکتاپرستی جمع کند. ادبیات صرفاً برای ادبیات بودن یا به دلیل لذت هنری- وجدانی، ارزشی ندارد بلکه ادبیات برای انسان است و انسان به دنبال سعادت. سنت‌های ادبی همچون عناصر ادبیات، انواع، مضامین و فنون ادبی این قابلیت را دارند که در قالب نظریه ادبیات مهدویت به کار گرفته شوند و زمینه سعادت و خوشبختی همه انسان‌ها را در سراسر جهان فراهم سازند. این مقاله در پی آن است که نظریه مترقی ادبیات مهدویت و عناصر، فنون و مضامین آن را مورد طرح و بسط قرار دهد.

### واژگان کلیدی

ادبیات، عناصر ادبیات، ادبیات اسلامی، ادبیات مهدویت

## مقدمه

ادبیات مهدویت این ظرفیت را دارد که قافله بشری را به سوی کمال و سعادت حقیقی سوق دهد، چه نظریه مترقی مهدویت که مبتنی بر تشکیل مدینه فاضله الهی و دولت کریمه حق به دست خلف صالح نبی اکرم (ص) است، نظریه ای جامع و مانع در رساندن قافله بشری و جهان انسانی به سر منزل مقصود است؛ این نظریه مترقی می تواند با استفاده از سنت های رایج ادبیات مانند عناصر ادبیات (اندیشه، عاطفه، خیال و تعبیر) فنون ادبی، انواع ادبی (شعر و نثر) به شرح و بسط مضامین والای دولت مهدوی (عج) از کوچه باغ های انتظار تا حکومت الهی جهانی پرداخته، فضا و زمینه مناسبی در جهت ارتباط با توده مردم و مخاطبان به وجود آورد و به تدریج آرمان مهدویت را به صورت ملموس و کاربردی برای همگان ترسیم سازد.

در دوران معاصر رواج روزافزون بی بندوباری برخاسته از ادبیات پست مدرنیسم، هرج و مرج و سرخوردگی ناشی از مکتب لیبرال دموکراسی غرب، چپاول، غارت و اختلاف طبقاتی برخاسته از نظام سرمایه داری بین الملل، تهاجم فرهنگی - هنری و اجتماعی ناشی از بوق های رسانه ای - تبلیغاتی جنبش جهانی سازی، حیرت روزافزون ناشی از رواج و گسترش مکاتب غیر الهی و ساخته بشر، شیوع فساد و اعتیاد در سطح جوامع پیشرفته و توسعه نیافته، شکست گفتمان های اجتماعی - فلسفی غربی در جهت هدایت نوع بشر به سوی کمال و سعادت، دوری روزافزون انسان از خداوند و تعالیم و حیانی و... نشان می دهد که وقت آن است که همت جامعه بشری معطوف به منجی بشریت شود و با زمینه سازی همه جانبه، شرایط لازم برای درک آن ذخیره الهی فراهم شود.

مکتب های ادبی غرب از کلاسیسم تا پست مدرنیسم، قلم ها و قدم های فراوانی را به خود مشغول ساخت ولی یکی پس از دیگری از صفحه چشم و دل انسان ها محو شد و هریک برای مدت معینی و با توجه به شرایط اجتماعی - فلسفی خاص رایج در غرب، عنان عقل و جان شاعران و نویسندگان را به دست خود گرفت، در حالی که ادبیات خواه نظریه ادبی باشد یا اثر ادبی، باید ابدی باشد نه سبدی؛ جوششی باشد نه کوششی تا همیشه رسالت و تأثیر عمیق خود را در مخاطب عام و خاص به جا گذارد.

البته در بین شاعران و نویسندگان غربی معدود افرادی هستند که در جهت رسالت اصلی ادبیات و تکامل نوع بشر، طبع آزمایی نموده و قلم‌زنی کرده اند که رعایت احترام آن‌ها بر همه ناقدان و انسان‌های منصف ضروری است، اما به نظر می‌رسد که غالب مکتب‌های ادبی تا زمان حاضر بیش از آنکه به اصول انسانی - اخلاقی بپردازد، دل در گرو قوانین و سنت‌های ادبی سپرده است؛ گویی ادب و ادیب هیچ دغدغه‌ای جز غوص در تجربیات وجدانی - شخصی و انعکاس آن در قالب الفاظ و عبارات پرزرق و برق ندارد. طبق بررسی‌های انجام‌شده در زمینه موضوع این مقاله، تاکنون کاری به این شکل، انجام نشده است و اکثریت قریب به اتفاق<sup>۱</sup> تلاش‌های صورت گرفته، ناظر به جمع‌آوری دلنوشته‌ها، غزل‌ها، مدیحه‌سرایی‌ها و... درباره حضرت صاحب‌الزمان (عج) است. زحمت همه سرایندگان و مؤلفان این مجموعه‌های ارزشمند و قابل تحسین است، اما به نظر می‌رسد که ادبیات مهدویت، در حیطة واقعیات جامعه جهانی، از ظرفیت بالایی برای بهبود وضعیت فردی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و... جامعه انسانی در حوزه ادبیات، برخوردار بوده و این توانایی را دارد که به‌عنوان عاملی اثرگذار و برجسته در زمینه‌سازی و برپایی دولت کریمه مهدی موعود (عج) توسط همه حق‌طلبان، عدالت‌خواهان و یکتاپرستان مورد توجه و استفاده قرار گیرد.

#### ۱. باور مترقی مهدویت؛ غایت بعثت انبیای الهی و امامان معصوم (ع)

زمین هیچ‌گاه از وجود حجت الهی خالی نیست و بعثت پیامبران در میان اقوام و ملل گوناگون تا پیامبر گرامی اسلام - حضرت ختمی مرتبت (ص) - در طول تاریخ حیات بشری و جانشینی امامان معصوم برای هدایت قافله بشری، بیانگر ضرورت وجود جانشین خداوند در روی زمین است. امام سجاد (ع) فرمودند: «ولولا ما علی الارض منّا لساخت باهلها، ثمّ قال: ولم تخلّ منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها إماما ظاهر مشهور او غائب مستور ولا تخلو الی أن تقوم الساعة من حجة ولو لا ذلك لم یُعبد الله...؛ یعنی اگر ما روی زمین نبودیم، اهلش را فرو می‌برد و آنگاه فرمود: از روزی که خدا آدم را آفریده تا حال، هیچ‌گاه زمین از حجتی خالی نبوده است، ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهور و گاهی غایب و پنهان بوده است. تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد شد و

اگر امام نباشد، خدا پرستش نمی‌شود» (حموئی جوینی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۴۵). امام دوازدهم شیعیان «حضرت حجة بن الحسن العسکری است که از نسل پیامبر(ص) و نهمین فرزند امام حسین(ع) است که در آخرالزمان قیام خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۶).

اصل مترقی مهدویت، باور استوار مذهب شیعه و غایت بعثت همه انبیای الهی در راستای تحقق وعده الهی مبنی بر حاکمیت دین حق و رهایی نوع بشر از جهل، ظلم و کفر است که خداوند متعال نیز در قرآن نوید آن را داده است: »

\*

« (قصص: ۵-۶)؛ یعنی و ما اراده کردیم به کسانی که در روی زمین تضعیف شده‌اند، نعمتی گران، ارزانی داریم و آنان را پیشوایان (راستین) و آنان را وارثان گردانیم و به آنان در زمین اقتدار و منزلتی شایسته دهیم و از آنان به فرعون و هامان و سپاهیان چیز را که از آن می‌هراسیدند، نشان دهیم». (قصص: ۵-۶)؛ این آیه بیانگر آن است که خداوند اراده کرده است تا در دوره پایانی زندگی بشر، مدینه فاضله الهی را با مدیریت حجت خود برای مردم، برپا سازد و بندگان خود را به سوی بهشت زمینی ایمان، عدالت، توحید و برادری و... رهنمون شود؛ زیرا «تعیین امام و وصی در اختیار خداوند است» (نعمانی، ۱۳۸۵، ص ۷۸) اوست که صلاح و رستگاری بندگان خود را می‌داند و راه هدایت ایشان را در قرآن و دین مبین اسلام مشخص نموده است.

اهمیت و ضرورت قیام منجی برای بشریت تا حدی است که پیامبر اکرم(ص) نیز در حدیثی می‌فرمایند: «والذی بعثنی بالحق بشیراً لو لم یبق من الدنیا الا یومٌ واحد، لطول الله ذلک الیوم حتی ینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه، و تشرق الارض بنور ربها، ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب؛ یعنی سوگند به خدایی که مرا به حق و بشارت‌دهنده برانگیخت، اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد ساخت تا فرزندم مهدی(عج) در آن روز ظهور کند. آن‌گاه عیسی بن مریم(ع) از آسمان فرود می‌آید و به امامت او نماز

می‌گزارد و زمین به نور پروردگارش نورانی می‌گردد و حکومت او به شرق و غرب گیتی گسترش می‌یابد و زمین و زمان در قلمرو عدالت و قدرت او قرار می‌گیرد» (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۵۱، ص ۷۱).

پس باور مترقی مهدویت ریشه در عمق خلقت دارد و پرتو انوار آن روشنی چشم همهٔ آحاد بشر است و آرزوی همگان. البته در موضوع چگونگی قیام و انقلاب جهانی حضرت بقیةالله (عج) مسائل و مباحث متعددی چون سیمای آخرالزمان، علائم کلی ظهور، نشانه‌های حتمی ظهور، یاران و یاوران امام مهدی، چگونگی قیام و انقلاب ایشان، جنگ‌ها و نبردها و... وجود دارد که پرداختن به آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد، اما اهداف قیام جهانی حضرت مهدی (عج) که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، شامل موارد زیر است:

«- پاکسازی زمین از وجود ستم و ستمکاران؛

- احیای دوبارهٔ اسلام و جهان‌شمولی آن؛

- دگرگونی زندگی مادی و ایجاد رفاه؛

- استخراج گنج‌های زمین و تقسیم آن بین مردم؛

- راه یافتن به جهان بالا؛

- راه یافتن به جهان آخرت و بهشت» (کورانی، ۱۳۸۲، صص ۳۵۱-۳۷۱).

البته تسریع در قیام جهانی و ظهور حضرتش به وسیلهٔ خواست و تلاش بندگان بستگی دارد؛ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ پس هرچه مؤمنان و یاران ایشان در زمینه‌سازی صحیح ظهور بیشتر کوشش نمایند، این قیام الهی و حرکت جهانی زودتر واقع شده و چشمان جهانیان به جمال آن وجود بی‌همتا روشن خواهد شد و این قانون الهی در طول تاریخ بارها آزموده شده است.

## ۲. ضرورت طرح نظریهٔ ادبیات مهدویت

امروز در کشورهای اسلامی به ویژه ایران که مرکز ثقل شیعه است، ضروری می‌نماید که نظریهٔ ادبیات مهدویت مورد طرح و بسط قرار گیرد تا علاوه بر زمینه‌سازی برای

فرهنگ مهدویت، نظریه‌ای متناسب با فلسفه الهی - اخلاقی مذهب شیعه به همه جهانیان به طور عام و به ادباء و شعرای مسلمان و شیعه و همه طرفداران حق و عدالت و محبت به طور خاص عرضه شود.

ادبیات و مکتب ادبی موضوعی خارج از شرایط موجود در جامعه انسانی نیست بلکه «مجموعه نظریات و ویژگی‌هایی است که در شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر دوره در ادبیات یک یا چند کشور به وجود آمده است» (میرصادقی، ۱۳۶۸، ص ۶۱۸). مکتب ادبی و وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انسان مقارن آن، دو روی یک سکه هستند و ارتباط دوجانبه‌ای بین آن دو وجود دارد و این موضوع به ما خاطرنشان می‌سازد که برای آشنایی بیشتر با ماهیت مکتب‌های ادبی باید به بررسی و مطالعه دقیق شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود در کشور مبدأ آن پرداخت. گستردگی مکتب‌های ادبی نیز مختلف است؛ برخی از مکتب‌ها در یک کشور شروع شده و در همان کشور گسترش و افول داشته‌اند، اما «اغلب مکتب‌های ادبی در وهله اول در یک کشور ظاهر شده و سپس، به ادبیات کشورهای دیگر راه یافته‌اند؛ مکتب‌هایی که بدین ترتیب از حدود و مرزهای جغرافیایی واحدی تجاوز کرده‌اند و گسترش وسیع و جهانی یافته‌اند، به نهضت یا جنبش<sup>۲</sup> معروف شده‌اند» (میرصادقی، ۱۳۶۸، ص ۶۲۰).

ممکن است خواننده این سطور تصور کند که ادبیات و اثر ادبی، صرفاً برخاسته از تجربیات ذاتی انسان از نظر خاستگاه و عامل است، در حالی که این گونه نیست بلکه ادبیات به صورت کلی برخاسته از شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نوع بشر است. برای روشن شدن این مطلب کافی است که نگاهی کوتاه به دیدگاه‌های برخی از ناقدان ادبیات داشت. یکی از ناقدان برجسته نقد ادبی در این زمینه می‌گوید: «نوع ادبی نه پدیده‌ای مربوط به ظرف و قالب بلکه پدیده‌ای اجتماعی است که محصول مطالبات تاریخی - اجتماعی و انتظارات تاریخی خوانندگان است و رابطه مستحکمی با افق انتظارات خوانندگان دارد» (Jauss, 1982, p.30).

باختین<sup>۳</sup> و مدودوف<sup>۴</sup> که هر دو از افراد برجسته نقد ادبی هستند، «نوع ادبی و مباحث مربوط به آن را با دیدی اجتماعی در کانون موضوع تاریخ ادبیات قرار می‌دهند

و تحول در انواع ادبی را قویاً تاریخی - اجتماعی می‌دانند؛ یعنی کانون توجه آنان رابطه نوع ادبی با شرایط اجتماعی عصر است» (Bakhtin and Medvedov 1928, p.87). آقای تری ایگلتون<sup>۵</sup> از افراد صاحب نظر در حوزه نظریه ادبی در این باره معتقد است «چیزی به نام سنت ادبی یا اثر ادبی که فی نفسه ارزشمند باشد، وجود ندارد که با آنچه درباره آن گفته می‌شود، بی ارتباط باشد. ارزش، مفهومی گذراست که مردمی خاص در شرایطی معین بر اساس معیارهای شخصی و در پرتو مقاصدی روشن بر چیزی نهاده‌اند» (ایگلتون، ۱۳۷۸، صص ۱۷-۱۸).

البته باید دانست که شرایط تاریخی متغیر، اقتضای نوع ادبی خاصی را دارد و نباید در پی تغییر انواع ادبی باشیم؛ «چون شرایط تاریخی ثابت نیست، در نتیجه، انواع ادبی مطلوب این شرایط هم متغیر است و برجسته شدن برخی ویژگی‌های نوعی در دوره‌ای خاص به معنای عوض شدن نوع ادبی نیست بلکه نشانه [تغییر] وضعیت مطالبات تاریخی و لحظه‌ای قوم [و جامعه] مخاطب آن نوع ادبی است» (دارم، ۱۳۸۱، ص ۸۲). با نگاهی گذرا به شرایط و اوضاع نابسامان موجود در جهان معاصر از نظر هرج و مرج اخلاقی، ظلم و ستم استعمارگران، اختلافات طبقاتی، بی‌دینی، مادی‌گرایی، تجمل‌گرایی، مصرف‌زدگی، انحطاط اخلاقی، شیوع بیماری‌های روانی و پوچ‌گرایی و... نشان می‌دهد که شرایط کنونی دنیای بشری به قهقرای خود سقوط نموده است و نظریه‌ها و مکاتب بشری نوظهوری مانند جهانی‌سازی، لیست مدرنیسم، مکتب لیبرال-دموکراسی و... نه تنها کمکی به نجات و تکامل بشر ننموده‌اند، بلکه زمینه غرق شدن وی را در مادیات و خسارت روحی و معنوی را هموارتر نموده‌اند.

### ۳. تعریف ادبیات و ارکان آن

شکی نیست که ادبیات و هنر با زندگی پیوند نزدیک و مستمر دارد تا اندازه‌ای که می‌توان گفت: «ادبیات و هنر از زندگی، تجربه، احساس و خیال انسان سرچشمه می‌گیرد و اگر شمار انسان‌ها و شرایط مختلف زندگی آن‌ها در چهار سوی کره خاکی را مورد کنکاش قرار دهیم، فراوانی تجارب انسانی در زمینه‌های مختلف برای ما جلوه‌گر خواهد شد» (ثروت، ۱۳۸۵، ص ۱۶). پژوهش در ادبیات و ارتباط آن با

شاخه‌های مختلف در علوم انسانی، نمی‌تواند جدای از آلام و آمال جامعه انسانی مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد، چه «مفروضات مربوط به ادبیات وابسته به مفروضات مربوط به زبان و معناست که این دو نیز به نوبه خود وابسته به مفروضاتی درباره جامعه انسانی است و [وجود] دنیای مستقل ادبیات و خودمختاری نقد، توهمی بیش نیست» (بلزی، ۱۳۷۹، ص ۴۷).

ادبیات باید از زاویه زندگی پرداخته و خلق شود تا همچون چراغی فراراه انسان در راه دشوار تکامل و رسیدن به درجه انسانیت باشد. البته ناقدان و پژوهشگران ادبی نیز وظیفه‌ای دشوار برعهده دارند تا زندگی و آرمان‌های والای آن را از دریچه ادبیات بنگرند و همه تلاش و همت خود را صرفاً برای شناخت عناصر و ارکان ذاتی ادبیات به کار نگیرند بلکه جایگاه مناسبی برای رسالت بنیادی ادبیات و موضوعات انسانی- اخلاقی قائل شوند.

در زمینه تعریف ادبیات و ارکان آن تعاریف و دیدگاه‌های مختلفی در میان ناقدان وجود دارد، به طوری که در میان ایشان، اتفاق نظر و وحدت رویه وجود ندارد تا بتوان بر اساس آن، همه دیدگاه‌ها را مورد ارزیابی قرار داد؛ زیرا «بر اساس هریک از تعاریف مختلف موجود از ادبیات، می‌توان پرسش‌های مختلفی را مطرح کرد؛ پرسش‌هایی که با توجه به ادیب، خواننده، اثر ادبی و آنچه که ما به آن واقعیت می‌گوییم، شکل می‌گیرد» (سلدن، ۱۹۹۶، ص ۱۰). یکی از بهترین تعاریف ادبیات، توسط سید قطب<sup>۶</sup> بیان شده است؛ وی می‌گوید: «ادبیات پژوهاک تجربه ذاتی انسان است در ساختاری الهام‌بخش» (سید قطب، ۱۹۹۰، ص ۹). این تعریف به شایستگی عناصر چهارگانه ادبیات- که به تفصیل به آن خواهیم پرداخت- را مورد توجه قرار داده است و مسائل بیرونی ادبیات مانند مخاطب و واقعیت و... را در حاشیه حفظ نموده است.

در جهان اسلام، علاوه بر این تعریف، تعریف کامل‌تری نیز از ادبیات توسط دکتر محمد مندور<sup>۷</sup> ارائه شده است؛ وی معتقد است: «ادبیات قالبی هنری از تجربیات انسانی است و ادبیات مترقی که محل انعکاس تجربیات بشری است، چیزی فراتر از تجربیات شخصی ادیب است و دربردارنده تجربیات تاریخی، تجربیات اجتماعی، تجربیات خیالی و تجربیات افسانه‌ای انسان است» (مندور، ۲۰۰۶، صص ۹-۱۶).

در میان دانشمندان معاصر ایرانی نیز دکتر زرین کوب<sup>۸</sup> آثار ادبی را «مجموعه آثاری که بلندترین و بهترین افکار و خیال‌ها را در عالی‌ترین و بهترین صورت‌ها تعبیر کرده است» (زرین کوب، ۱۳۷۸، ص ۲۲)، می‌داند و ترکیب زیبایی از قالب و محتوا را در تعریف ادبیات ارائه داده است. دکتر عبدالحسین فرزاد<sup>۹</sup> نیز درباره ادبیات معتقد است که «ادبیات آن قسمت از هنر است که در محدوده زبان، آفریده می‌شود» (فرزاد، ۱۳۷۶، ص ۲۰)؛ وی در این تعریف ادبیات را زیرمجموعه هنر قرار داده است.

به نظر می‌رسد که ضروری است تعریف ادبیات از جهت تأثیر مهم آن در هدایت، سعادت و کمال انسان و جامعه بشری، دوباره مورد بازخوانی و اهتمام ناقدان و پژوهشگران ادبی قرار گیرد تا در زمینه فهم درست ادبیات و رسالت خطیر آن، همسویی و وحدت نظر حاصل گردد و ادبیات در راه تکامل و ترقی بشر به کار گرفته شود و تجارب مختلف انسان در زمینه‌های مختلف شخصی، خیالی، افسانه‌ای، تاریخی و اجتماعی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و معایب و محاسن و خاستگاه ادبی-فکری آن برای همگان تبیین شود.

شناخت هر پدیده انسانی در قدم اول نیازمند شناخت عناصر و ارکان تشکیل دهنده آن است و ادبیات هم از جهت انعکاس تجارب بشری در ذات انسان، از این قاعده به دور نیست. برای شناخت عناصر ادبیات لازم است بدانیم که «تقریباً تمام ناقدان ادبیات بر این عقیده‌اند که ادبیات از چهار عنصر عاطفه، خیال، معنی و سبک تشکیل شده است؛ یعنی عمل و اثر ادبی از هر نوع که باشد، باید دربردارنده این چهار عنصر باشد و نمی‌تواند عنصری از آن‌ها را فاقد باشد. البته [ظرفیت] و نیاز فنون مختلف ادبی به این عناصر متفاوت است؛ مثلاً نیاز شعر به خیال بیشتر از نیاز حکمت [و اندرز] به خیال است و حکمت بیشتر نیازمند معناست تا خیال» (امین، ۱۹۵۲، ص ۴۶). پس شناخت عناصر ادبیات و ارزیابی آن‌ها در هر اثر ادبی از جمله مهم‌ترین وظایف ناقدان است تا در سنجش تجربیات پدیدآورنده آن به نحو درستی حرکت کنند.

#### ۴. وظیفه ادبیات و مسئولیت ادیب

برای آنکه بتوانیم نظریه ادبیات مهدویت را مورد طرح و بسط قرار دهیم و به وسیله سرچشمه الهی آن، یعنی باور مترقی مهدویت، پیوندی استوار بین واقعیات تلخ موجود در جهان معاصر و اهداف والای این نظریه برقرار سازیم، لازم است تأملی در باب وظیفه ادبیات و مسئولیت ادیب نماییم و روشن سازیم که آیا ادبیات، رسالت و مسئولیتی بر دوش دارد یا باید فقط در خلوت شخصی، آرام گیرد و از آلام و آمال انسان‌های پیرامون خود بر کنار باشد.

امروزه برای کمک به تکامل و سعادت کاروان بشری به وسیله ادبیات دیگر عاطفه، تخیل و سبک و معنا، به تنهایی کفایت نمی‌کند و هرگز انسان را به سر منزل سعادت و کمال رهنمون نخواهد شد، چه اگر چنین امری قابل تحقق بود تاکنون به منصفه ظهور می‌رسید. امروز دیگر ادبیات را نمی‌توان به دلیل سنت‌های ادبی، ادبیات نامید؛ زیرا «توده انسان‌ها از شناخت جنبه زیبایی‌شناسی و روشن ساختن خفایای وجدانی ادبیات بهره‌ای ندارند بلکه چشم داشت آنان از ادبیات وابسته به جان‌فشانی و ایثار در جهت انعکاس مشکلات زندگی روزمره مردم و بیان مسائل مربوط به آن است» (مندور، ۲۰۰۶، ص ۱۷۷). پس ادبیات و تولیدات ادبی می‌تواند در راستای ایجاد تحولات بنیادین در جامعه انسانی حرکت کند و موجب ارتقای مکارم اخلاق، بهبود وضعیت معیشتی، رفع ظلم، تبعیض و فقر و تهیدستی، مقابله با زر، زور و تزویر، ارتقای شاخص‌های فکری-فرهنگی و... را فراهم سازد تا برکات و نتایج مثبت تولید آثار ادبی، برگزاری انجمن‌های ادبی، شب شعرها و اهدای جوایز ادبی در همه جنبه‌های زندگی انسان مشاهده شود.

#### ۵. نگاهی به تعریف مکتب و مکتب‌های ادبی

قرن پانزدهم در اروپای مرکزی آغاز پیدایش مکتب‌های ادبی به‌شمار می‌رود؛ چه در این زمان گروهی شاعر و نویسنده در اطراف یک جنبش ادبی خاص با اصول و قواعد مشخصی جمع می‌شدند و خود را منتسب به آن می‌نمودند. البته این توافق به معنای حاکمیت مطلق آن اصول و قوانین بر آثار همه شاعران و نویسندگان آن دوره زمانی نیست و قوانین، مکاتب و سنت‌های ادبی دیگری نیز در همان زمان وجود داشته است،

ولی مکتب خاصی از نظر تعداد طرفداران و حامیان آن مورد اقبال و پیروی بیشتری قرار گرفته است. از نظر تاریخی و فنی «اصطلاح مکتب به گروهی از نویسندگان [و شاعران] اطلاق می‌شود که تحت تأثیر [شرایط] مشترک [فکری] با هم ترکیب یافته‌اند؛ مکتب ادبی وفاداری به اصولی است که نویسندگان آن مکتب عموماً خود را موظف به رعایت آن می‌دانند که این اصول گاهی به‌عنوان بیانیه (یا مانیفست<sup>۱</sup>) منتشر می‌شود» (Literary terms-See. Literary Schools).

مسلمانان و شیعیان باید از همه ظرفیت‌های فکری، دینی و میراث گرانبهای خود استفاده نموده و با توجه به باورها و ریشه‌های فرهنگی و نیازهای جامعه خود، در جهت در افکندن طرحی نو برآمده و مکتب‌ها، تفکرات و مبانی فکری، ادبی و فلسفی غرب را برای غربی‌ها رها کنند. چه ادبیات غرق شدن در خواسته‌ها و ناخواسته‌های انسانی نیست بلکه «وظیفه حقیقی و تعلیمی ادبیات، انتقال اندیشه‌های پاک و منزه است» (تواکو، ۱۳۸۵، ص ۵۰).

دریغ و افسوس که ادبیات معاصر در کشورهای مختلف جهان [به جز برخی کشورهای اسلامی و برخی وجدان‌های بیدار] مادی و بی‌محتوا شده است و می‌توان گفت که ادبیات امروز جهان، غالباً رویکرد انسانی دارد و از انسان، خواسته‌ها و آرزوهای وی که غالباً خاستگاه و فرجام نفسانی - مادی دارند فراتر نرفته است «ادبیات معاصر به خاطر ضد مذهب شدن فاسد شده است و از برتری زندگی ماورای طبیعی بر زندگی مادی، غافل است و نمی‌تواند معنای آن را درک کند» (الیوت، ۱۳۷۳، ص ۴۱۸). اینجاست که لازم است تلاش‌ها و همت ادبا و شعرای راستین در جهت بازگرداندن ادبیات به سوی اهداف انسانی - اخلاقی اصیل خود، بسیج شود و قلم‌ها و قدم‌های پاک ایشان در افقی فراتر از زندگی مادی حیوانی به پرواز درآید.

## ۶. رابطه ادبیات و دین

سخن در مورد رابطه ادبیات و دین از آن جهت ضروری است که از سویی باور متریکی مهدویت که نظریه ادبیات مهدویت از آن گرفته شده است، یک مفهوم دینی برخاسته از اعتقاد و باور مذهب پویای شیعه است و از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که ادبیات و

دین، در مبدأ، یعنی درونی بودن و در مسیر، یعنی عمیق بودن و در غایت و هدف، یعنی انسانی بودن، مشترک هستند و این نکته‌ای است که در راستای بررسی این ارتباط متقابل، قابل توجه است. منظور از دین در این حوزه، دین الهی و آسمانی اسلام به طور عام و مذهب پویای شیعه به طور خاص است و ادیان بشری و غیر الهی در این گفتمان جایی ندارند، چه از منبع بیکران وحی فاصله گرفته‌اند و غالباً مبنای خود را بر دانش محدود عقلی - فلسفی یا تجربیات ناقص معنوی - روحی بنیان نهاده‌اند که این منابع بدون کمک گرفتن از دریای خروشان وحی الهی، برای هدایت و سعادت انسان به سوی کمال، ضعیف و ناچیز است.

اعتقادات هر انسان در تجربه ادبی وی، دخالت دارد و در واقع باید گفت که «واژه ادبیات را جدای از ایدئولوژی نمی‌توان تعریف کرد و مطالعه علمی و توصیف زبان متن، نمی‌تواند خنثی و بدون جهت‌گیری باشد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۰). در علوم انسانی همه هم و غم نویسنده و ناقد در چارچوب اعتقادات و باورها شکل می‌گیرد و ادیب با توجه به اعتقادات خود، تجربه خاصی را در اثر ادبی منعکس می‌نماید و ناقد هم با توجه به باورهای خود، اثر وی را مورد نقد، تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. به دیگر سخن، «زبان‌شناسان و منتقدان با فرایندهای فرهنگی سر و کار دارند که مملو از مسائل ایدئولوژیکی است و نباید به داشتن نقش بی‌طرفانه و خنثای علمی تظاهر نمایند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶).

یکی از مسائل مهم در حوزه ادبیات و دین، چگونگی ارتباط بین این دو است که به نظر می‌رسد اگر سرشت خداجوی انسان‌ها مورد تأیید همگان باشد، ابهامی در این رابطه باقی نخواهد ماند لذا، «بن‌مایه‌های دینی در ادبیات تنها وقتی پیدا می‌شود که نوعی واقعیت ماورای طبیعی در شعر یا ذهن، و یا در تجلیات فرهنگی جامعه‌ای وجود داشته باشد و حداقل، خداوند و رهیافت انسان نسبت به خداوند بر آن حاکم باشد» (میلر، ۱۳۸۲، ص ۳۷). اینجاست که تجربه دینی ذاتی در شاعر یا نویسنده منجر به خلق آثار ادبی دینی شده و هیچ‌گونه تناقضی هم با اصول شناخته‌شده ادبیات ندارد؛ شاعر یا نویسنده شعر یا متن خود بعد از تجربه دینی ذاتی خود بر همگان عرضه می‌دارد، پس «مایه‌های دینی در ادبیات وقتی اهمیت دارند که از رابطه مستقیم شاعر [و ادیب] با

خداوند سرچشمه بگیرند؛ هر قدر هم که شرایط زمانه، شکل و قالب آن را تعیین کرده باشد، در نظر برخی از ناقدان، دین، ملاط فرهنگ است و اعتقادی جمعی است که مردم را گرد هم نگه می‌دارد» (میلر، ۱۳۸۲، ص ۳۶). در اهمیت رابطه مستحکم ادبیات و دین همین بس که «شاید بتوان گفت که در اکثر جوامع نخستین - اگر نه در همه آن‌ها - طبقه‌ای که به امور روحانی اشتغال داشته است، زودتر از سایر طبقات به ایجاد آثار ادبی پرداخته است» (زرین کوب، ۱۳۷۸، ص ۲۳)؛ از سوی دیگر بهترین و مناسب‌ترین عامل برای انسانی نمودن ادبیات، استفاده از ظرفیت‌های بی‌نهایت و عمیق دین است که به وسیله تعالیم و آموزه‌های الهی خود تلاش دارد انسان و جامعه انسانی را در همه جهات زندگی به سوی کمال و سعادت سوق دهد.

برای ایجاد ارتباط علمی بین ادبیات و دین باید گفت که «در حوزه رابطه ادبیات و دین سه مفهوم وجود دارد: نخست، ادبیات مذهبی است مانند ترجمه انجیل به‌عنوان کلام خداوند دوم؛ اشعار مذهبی و مؤمنانه یعنی اشعاری که زاینده تفکر خاص مذهبی است و سومین مفهوم را می‌توان ترویج عقاید نام نهاد که شامل آثار آزادی می‌شود که صادقانه، مشتاق توسعه مذهب و دین هستند» (الیوت، ۱۳۷۳، صص ۴۱۳-۴۱۵). با نگاهی کوتاه در آثار شاعران مختلف در ادیان و مرام‌های گوناگون می‌توان به وضوح لایه‌های مختلفی از دین و مذهب را در آن مشاهده کرد؛ اشعاری که به زبانی گویا از وابستگی نزدیک سراینده خود به باورها و اعتقادات دینی - مذهبی حکایت دارد.

## ۷. ادبیات اسلامی و ارکان آن

یکی از موضوعاتی که در حوزه رابطه ادبیات و دین قابل توجه است، نظریه ادبیات اسلامی است که از دین مبین اسلام شکوفا شده است؛ دین اسلام کامل‌ترین آیینی است که بشر آن را تجربه کرده است، چه در همه جنبه‌های زندگی انسان‌های دیروز، امروز و فردا دارای برنامه و روش است. وجود ارکانی مانند قرآن حکیم، اهل بیت کریم، فقه پویا، مرجعیت عقل و اجماع و ظرفیت‌های دیگر این دین آسمانی، همه حکایت از کمال و جاودانگی این دین دارد و همه پیامبران الهی گذشته نیز جهت زمینه‌سازی برای طلوع و توسعه دین مبین اسلام که کامل‌ترین ادیان الهی است، برانگیخته شده‌اند و در

واقع دین اسلام و مذهب شیعه، ثمره تلاش‌ها و مصائبی است که همه پیامبران پیشین متحمل شده و بشر را به سوی فطرت خداجوی خود و پروردگار ازل و ابدی فراخوانده‌اند.

ادبیات اسلامی، پژوهش‌ها و هنجارهای این دین مبین است و نمی‌توان در خارج از این چارچوب در جستجوی آن بود. خداوند متعال در قرآن کریم - که خود گنجینه‌ای جهت استخراج اصول و ارکان ادبیات اسلامی و ادبیات ظهور است - می‌فرماید: «إِقْرَأْ بِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (علق: ۱، ۳ و ۴)؛ بخوان به نام پروردگارت که آفرید \* بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است \* همان کس که به وسیله قلم آموخت؛ و در جای دیگری می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن: ۱، ۲ و ۴)؛ [خدای] رحمان \* قرآن را یاد داد \* و به انسان بیان آموخت. خداوند متعال با محور قرار دادن خواندن، قلم و قدرت بیان، توجه مخاطب را به این عناصر مهم جلب نموده است. علاوه بر این با دقت در آیات فراوانی که به انسان سفارش به تفکر و تدبیر را نموده است، روشن می‌شود که مثلث خواندن، قلم و بیان که در این قسمت به آن اشاره شد، به‌عنوان رموزی از علم و ادب و دانایی، ظرفیت بالایی را برای ادب و شعرای مسلمان جهت تلاش و کوشش برای تبیین و تعمیق ارزش‌ها و هنجارهای دین جاودان اسلام، داراست. اگر ادبا، دانشمندان و شعرای مسلمان و شیعه با تفکر و تدبیر، قرآن و احادیث معصومان(ع) را در سایه پژوهش، تقوی و اخلاص مورد بازخوانی قرار دهند، گوهرهای گرانبهایی از این اقیانوس‌های بیکران صید خواهند کرد و معارف علمی، دانش‌های ربانی و مضامین ادبی - فرهنگی بلندی از آن بر خواهند گرفت. قرآن و احادیث معصومان(ع) مانند لوحی است که نیاز به کنکاش و رمزگشایی دارد و جامعه اسلامی تا زمانی که به این دو رجوع نکند، روی سعادت، کمال و پیشرفت را نخواهد دید.

درباره ضرورت ادبیات اسلامی نیز ذکر این مطلب ضروری است که «ادبیات اسلامی یکی از عناصر تردیدناپذیر تمدن اسلامی و یکی از [روش‌ها و] زبان‌های دعوت اسلامی، بیش از هرچیز به اسوه و آرمان علاقه‌مند است و بدون آنکه ارزش

سخن را نادیده بگیرد، به عمل اهتمام می‌ورزد» (کیلانی، ۲۰۰۳، ص ۲۵). پس ادبیات اسلامی زمینه پژوهش و بروز استعداد های هنری صرف نیست بلکه ادبیات را به‌عنوان وسیله‌ای جهت برپایی ارزش‌ها و هنجارهای خود، مورد استفاده قرار می‌دهد؛ ابزاری که با استفاده از زبان ادب، درون‌مایه‌های بلند، عاطفه همگانی، خیالی ساده و جزئی و تعبیری رسا و ساده ادبیات را همچون مرکبی راهوار جهت پیشرفت و تعالی همه‌جانبه نوع بشر به کار می‌گیرد. در اسلام «علم برای علم، شعر برای دل و دانش برای لذت عقل یا تفاخر مطرح نبوده است؛ پس ادبیات اسلامی، کاملاً متعهد و جهت‌دار است» (حکیمی، ۱۳۷۹، ص ۱۴) و شایسته نیست که به‌عنوان ابزاری برای ارضای خواسته‌های نفسانی انسان، به کار گرفته شود.

با دقت در نظریه ادبیات اسلامی بر ما روشن می‌شود که این نظریه شامل دو بخش است: نخست؛ قالب و شکل دوم؛ مضمون و محتوا. البته «نظریه‌پردازی در ادبیات اسلامی از جنبه مضمون و درون‌مایه کار آسانی است اما اگر نظریه‌پردازی به شکل یا صور زیبایی‌شناسی هریک از الگوهای ادبی مربوط شود، مسئله نظریه‌پردازی [ادبیات اسلامی] دشوار خواهد بود» (کیلانی، ۲۰۰۳، ص ۲۹). صور زیبایی‌شناسی نظریه ادبیات مهدویت که ما در این مقاله درصدد آن هستیم – چندان هم پیچیده نیست؛ زیرا زیبایی شکل و قالب با زیبایی و عمق معنا، بی‌ارتباط نیست و تمدن اسلام و نظریه مهدویت از چنان ظرفیت و عمقی برخوردار است که با شناخت و توجه کافی به آن، قالب و شکل صوری مورد نیاز به صورت ناخودآگاه رخ خواهد نمود.

ادبیات اسلامی تافته جدا بافته از ادبیات جهان و اقوام و ملل گوناگون نیست و در زمینه ارتباط آن با سایر ادیان و ملل باید یادآور شویم که «ادبیات اسلامی دو جنبه دارد؛ جنبه عام و خاص. جنبه عام آن، بعدی است که ریشه‌های آن به محدوده ابداعات سنتی مسلمانان و میراث جهانی مشترکی برمی‌گردد که هر ملتی سهمی و نقشی در آن دارد. اما جنبه خاص آن، بعد فکری است که به عقیده، فکر، تصور و عاطفه مرتبط است» (کیلانی، ۲۰۰۳، ص ۲۰) و این امور در میان ادبیات همه ملل و اقوام شناخته شده است و در وجود همه انسان‌ها به صورت فطری یافت می‌شود.

از آنچه گذشت، چنین برمی آید که ادبیات اسلامی که بیشتر از نظر فکر، عاطفه، مضمون و درون‌مایه با ادبیات سایر ملل تفاوت‌هایی دارد، از نظر سنت‌های ادبی و برخی اشتراکات شکلی و ظاهری موجود در همه مکاتب ادبی مانند: سبک، صنایع لفظی و معنوی، ارتباط مستقیم و انکارناپذیری با آن‌ها برقرار کرده است.

#### ۸. تعریف ادبیات مهدویت

بعد از نظری کوتاه به تعریف ادبیات و عناصر آن، وظیفه ادبیات، مکتب ادبی و ادبیات اسلامی، اینک به ارائه تعریف از ادبیات مهدویت و عناصر، موضوعات و مضامین آن می‌پردازیم که به نظر نگارنده این سطور می‌تواند بهترین مکتب ادبی برای سعادت و تکامل نوع بشر در همه نقاط کره خاکی باشد.

«ادبیات مهدویت عبارت است از بیان تجربیات درونی شخصی، خیالی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، ارتباطی، رسانه‌ای، تاریخی، اقتصادی، سیاسی، افسانه‌ای و... برخاسته از مفاهیم و اصول باور مترقی مهدویت همچون انتظار، زمینه‌سازی، برپایی دولت کریمه حق، جهانی شدن اسلام، توحید، ایمان، عدالت، یکتاپرستی، رواج رفاه همگانی و... و بیان ابعاد مختلف شخصیتی حضرت مهدی(عج) و دولت جهانی ایشان در قالبی الهام‌بخش»<sup>۱۱</sup>.

ادبیات مهدویت به هیچ‌یک از مکاتب ادبی شرقی و غربی وابسته نیست، ولی حامل ویژگی‌های ایجابی همه آن‌هاست و بیشترین مخالفت را با ادبیات برج عاج<sup>۱۲</sup> و ادبیات فنی صرف دارد. چگونه این‌طور نباشد، درحالی‌که ادبیات برج عاج از افقی بالا و دوردست به انسان و جامعه می‌نگرد و هیچ‌گونه ارتباط ملموس با انسان و شرایط واقعی وی ندارد و در بی‌تفاوتی کامل سیر می‌کند. با اندکی دقت در برخ<sup>۱۳</sup> نظریات مطرح در نقد ادبی در دهه‌های اخیر، چنین حاصل می‌شود که دسته‌ای از ادباء و شعراء در جنبه‌های فنی و هنری ادبیات غرق شده و رسالت ادبیات و خود را فراموش نموده‌اند که به نظر می‌رسد این‌گونه دیدگاه‌ها، توهینی آشکار به ادبیات و وجدان بشری و نادیده انگاشتن وظیفه و رسالت خطیر ادبیات و ادیب است.

ادبیات مهدویت تابع سنت‌های ادبی است و نمی‌تواند جدای از آن مورد طرح و بسط قرار گیرد؛ پس قواعد و سنت‌هایی، همچون سایر مکتب‌های ادبی دارد که عبارت‌اند از: عناصر، انواع و فنون و مضامین ادبیات مهدویت که در بخش‌های آینده به طرح و تبیین هریک از آن‌ها خواهیم پرداخت.

## ۸-۱. عناصر و اجزای ادبیات مهدویت

### ۸-۱-۱. عنصر اندیشه و پیام

بدون شک هر متنی که در مقابل ما قرار می‌گیرد، دارای اندیشه و پیامی است که بیانگر جهان‌بینی نویسنده آن نسبت به هستی و انسان است. اگر عنصر اندیشه و فکر را مهم‌ترین عناصر ادبیات بدانیم سخن‌گرافی نیست، چه کلیه افراد جامعه اعم از شاعران، نویسندگان، سیاست‌مداران و حتی افراد عادی جامعه بر اساس دیدگاه‌ها و برداشت‌های فکری - ذهنی خود سخن می‌گویند و قلم می‌زنند. البته به‌جز عده‌ای انگشت‌شمار که مزدور دیگران هستند و قلم و قدم خود را وقف تأمین اهداف غالباً نامشروع دیگران ساخته‌اند. پس «عناصر فکر و اندیشه در متن ادبی با نحوه نگارش و بیانش ادیب به جهان هستی، انسان و زندگی ارتباط تام دارد و این بیانش پشتوانه‌ای برای تعبیر و بیان زیبای اوست» (محدثی، ۱۳۶۵، ص ۷۰).

فکر و اندیشه و پیام کلی ادبیات مهدویت عبارت است از: پیشرفت، تکامل و سعادت همه انسان‌ها در همه زمینه‌های فرهنگی، دینی، سیاسی، اقتصادی، ایمانی، اجتماعی و... که با اندکی دقت در این موارد و با توجه به گستردگی آن در سطح جهان اهمیت، عمق و وسعت این اندیشه در سطح جهان بر همگان روشن خواهد شد. امروز همه ادبا و هنرمندان مسلمان شیعه وظیفه دارند تا به وسیله تبیین و به‌روزرسانی این اهداف و افکار در قالب زیبای ادب و هنر، جان‌های خسته بشر امروز را به سوی تکامل همه‌جانبه در سایه دولت کریمه مهدی موعود(عج) سوق دهند و همگان را به صید در معانی از این دریای خروشان تشویق نمایند.

برای فهم عمق عنصر اندیشه و فکر در ادبیات مهدویت لازم است که ویژگی‌های دولت موعود مهدوی را مورد بازخوانی قرار داده و توجه لازم را برای طرح و بسط

- افکار بلند مهدویت در ادبیات مهدویت مبذول نماییم. «به‌طور کلی ویژگی‌های دولت کریمه حضرت مهدی (عج) به شرح زیر است:
۱. دولت جهان گستر؛
  ۲. دولت اسلامی و بر اساس تعالیم اسلام ناب؛
  ۳. شکوفایی فرهنگی؛
  ۴. توسعه اقتصادی؛
  ۵. پیشرفت علمی شگفت‌آور؛
  ۶. دولت جاودان و دارای عمر طولانی؛
  ۷. دولت عدالت و برابری؛
  ۸. حکومت آرامش و امنیت؛
  ۹. ....» (القبانجی، بی تا، صص ۱-۹).

#### ۸-۱-۲. عنصر عاطفه و احساس

ابزار ارتباط انسان با جهان خارج، عنصر عاطفه و احساس است؛ چرا که انسان از حوادث و رویدادها و پدیده‌های اطراف خود متأثر می‌شود و نسبت به آن‌ها بی تفاوت نیست و علت آن هم این است که عاطفه و احساس یکی از جنبه‌های مهم وجود آدمی است؛ به‌صورتی که می‌توان گفت انسان از همه حوادث و اشیاء پیرامونی خود کمابیش متأثر می‌شود. پس «وقتی فرد با یک محرک یا یک موقعیت تازه روبه‌رو می‌شود، حسی از خوشایندی یا ناخوشایندی توسط آن محرک در فرد ایجاد می‌شود که به آن عاطفه گفته می‌شود؛ محرک‌های خوشایند، پاسخ‌های عاطفی مثبت از قبیل شادی را ایجاد می‌کنند و محرک‌های ناخوشایند، پاسخ‌های عاطفی منفی از قبیل نارضایتی را باعث می‌شوند» (محمود علیلو، ۱۳۷۶، صص ۱۸۶-۱۸۸).

اهمیت عنصر عاطفه در جذب خواننده و ایجاد ارتباط احساسی با وی است و این نکته را می‌توان در خواندن اشعار و قطعات که بعد از گذشتن چندین قرن باعث تأثیر در خواننده می‌شود، دریافت. روشن است که منظور ما در اینجا عواطف فطری و مثبت انسانی همچون احسان، زیبایی، محبت، شادی، آرامش و... است و نه عواطفی که بیشتر

خاستگاه غریزی دارند و موجب ناراحتی و رمیدگی دیگران می‌شوند. مانند خشم، بخل، کینه و....

عامل اصلی تحقق شرایط عاطفه مطلوب در اثر ادبی مربوط به قدرت و قوت فکر و اندیشه و پیام ادیب یا شاعر می‌شود و به نظر می‌رسد که عمق و قدرت اندیشه و فکر ادیب، همانند آبی در درون جام وجود ادیب یا شاعر است که طوفان واقعیت خارجی آن را به تلاطم می‌اندازد و باعث جوش و خروش آن می‌شود.

پس عاطفه در ادبیات عبارت است از احساس برخاسته از تقابل اندیشه و معرفت ادیب یا شاعر با واقعیت متفاوت خارجی که به صورت اثر ادبی و در قالب شعر یا نثر، تجلی می‌یابد. این موضوع در زمینه مهدویت و ادبیات ظهور، ظرفیت‌های فراوانی برای طرح و بسط دارد که می‌تواند توسط ادبا و شعرا صید شود. از مهم‌ترین زمینه‌های عاطفی که در زمینه ادبیات مهدویت قابل طرح و بسط است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- شادی برخاسته از تشکیل دولت توحیدی الهی؛
- ۲- آرامش ناشی از حاکمیت عدل و داد و امنیت و رفاه جهانی؛
- ۳- شجاعت حاصل از نیاز پیشوای حق در یاری و نصرت توسط منتظران و مؤمنان؛
- ۴- کینه و بغض برخاسته از انتقام از قاتلان پیامبران، امامان و اولیای الهی شهیدشده در طول تاریخ؛
- ۵- ایثار جان و مال برای برپایی دولت کریمه الهی؛
- ۶- ایمان و یقین ناشی از مشاهده تحقق وعده‌های الهی؛
- ۷- و....

#### ۸-۱-۳. عنصر خیال

خیال عبارت است از ارتباطی که بین واقعیات خارجی با تصورات و اندیشه‌های درونی ایجاد می‌شود که در نتیجه آن، تصاویر و صحنه‌های جدیدی شکل می‌گیرد و شاعر یا نویسنده با استفاده از تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، صنایع بدیعی و با استفاده از

ظرفیت‌های بالای موجود در علم بیان، آثار هنری برجسته‌ای را به آستان مشتاقان و علاقه‌مندان عرضه می‌کند. در تعریف خیال گفته شده است که «خیال یعنی قدرت دیدن آنچه دیده نمی‌شود و احضار آنچه که حاضر و موجود نیست و ترکیب بین صحنه‌ها، تصاویر و مواضع مختلف به روشی که در خواننده مؤثر افتد و او را از جهان واقعی به عالم خیال برای دیدن آن صحنه‌ها منتقل سازد» (المقدسی، ۱۹۸۱، ص ۲۸).

خیال انواع مختلفی چون جزئی، کلی و عمیق دارد که در اینجا فرصت پرداختن به آن نیست و هدف این بخش چگونگی گسترش دایره خیال در ادبیات مهدویت است که باید گفت به نظر می‌رسد خیال در ادبیات مهدویت زمینه گسترده‌ای برای ظهور و بروز دارد چه با ترکیب ویژگی‌های دولت کریمه حضرت مهدی (عج) و عواطف برخاسته از آن همراه با سنجش شرایط حاکم موجود در دنیای کنونی و استفاده از علم بلاغت با همه شاخه‌های آن چون علم معانی، بیان و بدیع، صحنه‌ها و تصاویر بسیار نغزی قابل تولید و آفرینش است تا سیمرغ خیال مخاطب را از مرداب هوای نفس و خودپسندی به پرواز درآورد و با شکست دشمنان نابکار و موانع کمال و آزادی در اوج قله قاف توحید و بندگی آرام گیرد.

#### ۸-۱-۴. عنصر سبک و اسلوب

بیان تعریف دقیق از سبک و نوع تعبیر کار مشکلی است و علت آن هم وجود تعاریف مختلف با توجه به گستردگی زمینه‌های فکری- فرهنگی، تنوع در تجربیات ادبا و شعرا و دیدگاه‌های مختلف ناقدان و صاحب‌نظران است. سبک عامل مهمی برای برانگیختن انگیزه خوانندگان، زمینه‌ای بکر جهت شرح و بیان اهداف، وسیله مناسبی برای گسترش جهت‌گیری‌ها و در نهایت ابزار توانمندی در راه کسب مکارم ادب و اخلاق است.

سبک «روشی است که نویسنده برای بیان دیدگاه و انعکاس شخصیت ادبی خود به کار می‌گیرد. شخصیتی که با توجه به گزینش کلمات، ساختار ترکیبات و کیفیت تشبیهات و لحن موسیقایی کلمات و عبارات، وی را از دیگر نویسندگان متمایز می‌سازد. سبک بر دو رکن استوار است: نخست، کیفیت و چگونگی بسط، قبض، عمق، نوآوری و شرح افکار و مضامین؛ دوم، روش چینش کلمات و عبارات به‌نحوی که

هماهنگی کامل با مضامین، اهداف و پیام داستان داشته و آینه‌ای تمام‌نما از فرهنگ و هنر نویسنده باشد» (عبدالنور، ۱۹۷۹، ص ۲۰). استاد احمد الشایب<sup>۱۴</sup> معتقد است که «سبک را می‌توان به سه رکن تقسیم نمود: درون‌مایه، صور خیال و عبارات» (الشایب، ۱۹۶۶، صص ۴۰-۴۱). اما دکتر عزیزه مریدن<sup>۱۵</sup> عناصر دیگری مانند «هماهنگی بین الفاظ و معانی» (مریدن، ۱۹۸۰، ص ۳۹) را نیز به آن اضافه کرده است. پس سبک واحدی برای همه وجود ندارد و «سبک هر نویسنده نسبت به دیگری متفاوت است و ویژگی‌های اختصاصی سبک هر نویسنده است که باعث شناخت آن‌ها توسط خیل عظیم خوانندگان می‌شود. همچنین سبک از زبانی به زبان دیگر با توجه به تفاوت کلمات و جملات، متفاوت است. موضوعات نیز در تعیین نوع سبک دخالت دارند؛ زیرا هر موضوعی، سبک ویژه‌ای را می‌طلبد. ادبا و نویسندگان نیز از نظر ذوق هنری، استعدادهای عقلی و ذهنی، تجربیات زندگی، میزان تأثیرپذیری و روش کار خیلی با هم تفاوت دارند» (الشایب، ۱۹۶۶، ص ۵۴).

هنر شاعر و نویسنده ادبیات مهدویت در انتقال مفاهیم عمیق و بلند مهدوی روشن می‌شود؛ وی با آغاز سبک با افکار اجتماعی همچون عدالت و برابری و خاتمه آن به افکار سیاسی همچون انتظار فعال و ضرورت زمینه‌سازی، استفاده از واژگان فصیح، ساده و روان برای نزدیک نمودن احساس خود به خواننده و زدودن حالت بیگانگی و دوری از فضای خشک ادبی، به کارگیری صور خیال ساده و بی‌پیرایه و قابل فهم برای انواع مخاطبان، استفاده از جملات کوتاه دارای ضرباهنگ قوی برای رسوخ معانی و الفاظ در ذهن خواننده، استفاده از انسجام قوی و نبود تکرار در جملات محوری اثر ادبی، تأکید بر مضمون مورد نظر و پرهیز از حاشیه‌روی و انحراف مضمونی، رعایت وحدت زمان و مکان در صورت لزوم برای حفظ درون‌مایه و پرهیز از استطراد و در نهایت استفاده از لحن قابل فهم برای توده مردم از ویژگی‌های مهم سبک ساده و روان در ادبیات مهدویت است.

## ۲-۸. انواع و فنون ادبیات مهدویت

معروف است که آثار ادبی به دو نوع شعر و نثر تقسیم می‌شوند و هریک از این دو دارای زیرمجموعه‌هایی هستند که به آن‌ها فنون ادبی گفته می‌شود؛ یعنی تقسیماتی که با توجه به ویژگی‌های لفظی و معنوی جداگانه‌ای شکل گرفته است. «فنون شعری عبارت‌اند از: غنا، حماسه، نمایشنامه، حکمت و شعر تعلیمی؛ و فنون نثری عبارت‌اند از: خطابه، رمان، زندگینامه‌نویسی، نامه‌نگاری، مقاله‌نویسی، سفرنامه، نمایشنامه، مقاله و نقد ادبی. البته این تقسیم‌بندی مربوط به نقد قدیم است و بعدها موارد دیگری مانند غزل، مدح، وصف، هجو، رثاء و... به آن افزوده شد» (تونجی، ۱۹۹۹، ص ۶۹۳).

شاعران و ادبای مسلمان و شیعه می‌توانند در همه فنون ذکرشده شعری و نثری طبع‌آزمایی نموده و زمینه گسترش ادبیات مهدویت را فراهم نمایند. غزل در ادبیات مهدویت می‌تواند در موضوع دلدادگی‌های شیعیان به شخصیت کامل حضرت مهدی (عج) - به‌عنوان آخرین حجت خداوند - سروده شود و غم هجران آن عزیز هم‌ام، مورد شرح و بسط قرار گیرد و استاد محمدعلی مجاهدی<sup>۱۶</sup>، متخلص به پروانه، در دلدادگی حضرتش چه زیبا سروده است:

نشدی غایب از اندیشه که پیدا کنمت	تو هویداتر از آنی که هویدا کنمت
چشم دل روشنی از مهر رخت می‌گیرد	گم نکرده‌ست تو را دیده که پیدا کنمت
گرچه یک لحظه جدا از تو نبودم همه عمر	باز از شوق به هر لحظه تمنا کنمت
اشک نگذاشت تماشایی رویت باشم	سببی ساز که بی‌پرده تماشا کنمت
شعله‌ای از قبس طور جنون گیر و بسوز	تا به صحرای طلب بادیه‌پیما کنمت
یک جهان درد اگر رو به تو آورد بیا	تا که رو سوی وی آورده مداوا کنمت
در غم مهدی موعود چو پروانه بسوز	تا چو او جرعه‌کش جام نولا کنمت

(مجاهدی، ۱۳۸۰، صص ۸۸-۸۹).

وصف نیز در این نوع ادبیات می‌تواند آینه تمام‌نمایی در توصیف ویژگی‌ها و خصوصیات الهی دولت کریمه آن امام گرامی شود و جزئیات و خفایای دولت جهانی مهدوی را بر همگان روشن سازد. مدح نیز در این نوع ادبیات جایگاه برجسته‌ای دارد چه شخصیت الهی آن امام هم‌ام، یاران و منتظران و زمینه‌سازان آن حضرت باید مورد

مدح و ستایش قرار گیرند تا به‌عنوان الگویی برتر، برای دیگران قرار گیرند و همگان اقتدای به آنان را در اولویت برنامه‌های زندگی خود قرار داده و در این مسیر تمام همت خود را مبذول سازند. حضرت آیت‌الله محمدحسین غروی اصفهانی<sup>۱۷</sup> (ره) در ضمن قصیده‌ای سروده است:

سر ما و قدم سرو خرامان شما رسدش رشحه‌ای از چشمه حیوان شما آصف اندر صف اطفال دبستان شما اولین مرحله رفرج جولان شما نفخه صور صفیری است ز دربان شما قاف عنقای قدم شرفه ایوان شما ای دو صد یوسف صدیق به قربان شما منم امروز در این مرحله حسان شما (مجاهدی، ۱۳۸۰، صص ۲۳۱-۲۳۴).	دلبر دست امید من و دامان شما خضر را چشمه حیوان رود از یاد اگر عرش بلقیس نه شایسته فرش ره توست قاب قوسین که آخر قدم معرفت است فیض روح القدس از مجلس انس تو و بس آستان تو بود مرکز سلطان هما مسند مصر حقیقت ز تو تا چند تهی «مفتقر» را نه عجب گر بنمایی تحسین
---	--

البته در این میان دشمنان و بدخواهان و کارشکنانی هم وجود دارند که باید با استفاده از هجو و سرزنش و توبیخ، آنان را به خطای خود آگاه ساخته و ایشان را در جهت پیوستن به قافله حق، مورد تشویق و حمایت قرار داد و در صورت اصرار بر اشتباهات و کارشکنی‌ها، آنان را به انتقام الهی به دست مؤمنان و جان‌برکفان رکاب حضرت مهدی(عج) تهدید نمود.

فنون نثری نیز جایگاه ممتازی در ادبیات مهدویت دارند و لازم است که مورد توجه قرار گیرد؛ چه این فنون نثری است که می‌تواند باعث فرهنگ‌سازی انتظار، زمینه‌سازی و نهایتاً ظهور حضرت مهدی(عج) شود. لذا ضرورت دارد که توجه ویژه‌ای در حوزه فنون نثری و موارد استفاده از آن‌ها مبذول شود. در میان فنون نثری دو فن خطابه و داستان از جایگاه والاتری برخوردار است؛ چه در خطابه، خطیب غالباً با مردم به‌صورت چهره‌به‌چهره در ارتباط است و دانش، قدرت بیان و توان سخنران در مدیریت زمان باعث ایجاد تأثیر عمیقی در شنونده خواهد شد. داستان بلند (رمان) و داستان کوتاه نیز ظرفیت فوق‌العاده‌ای برای استفاده در حوزه ادبیات مهدویت دارند؛ این

اهمیت با توجه به عناصر داستان همچون پیرنگ، شخصیت، زمان و مکان، درون‌مایه و سبک بیان روشن می‌شود. اگر نویسنده توانا بتواند اندیشه و مضامین ادبیات مهدویت را در قالب داستان کوتاه بازآفرینی نماید، بدون شک آثار ادبی و هنری برجسته و جاودانی به حوزه ادبیات شیعه تقدیم نموده است. اگر بخواهیم موارد دیگری از فنون نثری کارآمد در حوزه ادبیات ظهور را نام ببریم، باید از مقاله‌نویسی یاد کنیم؛ زیرا امروز توسعه دانش، منوط به نوشتن مقالات است و مهم‌ترین مطالب روزنامه‌ها نیز در قالب سرمقالات نگارش می‌یابد؛ لذا شایسته است تا همه ادبا و نویسندگان، نگارش مقالات در حوزه ادبیات مهدویت را مورد توجه قرار دهند و در نتیجه ادبیات مهدویت از حالت نظری و ذهنی، خارج شده و در عمل به صورت ادبیات غالب و شناخته‌شده در جامعه درآید.

### ۸-۳. مضامین و درون‌مایه‌های ادبیات مهدویت

پیام و اندیشه، همان هدف اصلی و کلی نویسنده یا شاعر است که به صورت اجمالی مورد توجه وی است اما مضمون و درون‌مایه جزئی نمودن این پیام و اندیشه در قالب اهداف و مفاهیم کوچک‌تر است تا همه لوازم و عوامل مورد توجه برای حصول پیام و اندیشه اصلی مطرح در نثر یا شعر، مورد توجه قرار گیرد. در علوم انسانی به‌طور عام و در ادبیات به‌طور خاص لازم است مطالب و مفاهیم به صورت جزئی و با تعیین دقیق مصادیق و معیارها مورد توجه قرار گیرد تا خواننده در فهم پیام و اندیشه کلی حاکم بر اثر ادبی دچار ضعف یا کج‌فهمی نشود. پس «محتوا مجموعه شاخ و برگ‌هایی است که پیرامون پیام تنیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، هنرمند بنا دارد با گسترش اندیشه در محتوا، شدت تأثیر آن را افزایش دهد و غالباً هنرمندان می‌کوشند برای شدت بخشیدن بر اثر پیام، از حوادث و جریانات فرعی نیز در محتوا سود جویند» (فرزاد، ۱۳۷۶، ص ۲۷).

از آنچه گذشت، چنین برمی‌آید که محتوا و درون‌مایه باید زمینه فهم و درک پیام و اندیشه اثر ادبی را فراهم سازد و آن را به بهترین شکل ممکن به خواننده منتقل سازد بر این اساس به نظر می‌رسد، درون‌مایه و مضامین مورد نیاز در ادبیات مهدویت، بر اساس ویژگی‌ها و اندیشه‌های مترقی نظریه مهدویت به شرح زیر است:

۱. ایمان به حضور و تأثیر حجت الهی در زمان حاضر؛
۲. ایمان به اراده الهی در تشکیل دولت کریمه به دست مهدی موعود (عج)؛
۳. ضرورت تبیین الگوی شیعه صالح منتظر مصلح؛
۴. مجهز شدن شیعیان و مسلمانان به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی؛
۵. فرهنگ‌سازی انتظار سازنده؛
۶. فرهنگ‌سازی زمینه‌سازی؛
۷. زمینه‌سازی ادبی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری برای ظهور؛
۸. شناخت اختاپوس پست مدرنیسم؛
۹. تبیین سراب لیبرال دموکراسی غرب؛
۱۰. شناخت پروژه جهانی‌سازی و اهداف شوم آن؛
۱۱. ضرورت مقاومت در برابر زورگویان و مستکبران؛
۱۲. ضرورت تشکیل انجمن‌ها و جمعیت‌های مهدوی؛
۱۳. خنثی نمودن توطئه‌های مسیحیان صهیونیست در سراسر جهان؛
۱۴. یادآوری علائم و شرایط ظهور؛
۱۵. آگاه نمودن مردم از فتنه‌های آخرالزمان و آزمایشات دشوار؛
۱۶. ضرورت ایجاد اتحاد و انسجام بین مسلمانان و شیعیان؛
۱۷. برنامه‌ریزی دقیق در جهت زمینه‌سازی با پشتوانه همت و تلاش؛
۱۸. شرح و تبیین ویژگی‌های دولت کریمه مهدوی، مانند عدالت، برابری، رأفت، امنیت، ایمان، پیشرفت و...؛
- ۱۹- توصیف خصائص مدینه فاضله مهدوی؛
- ۲۰- توصیف پیشرفت علمی حیرت‌انگیز در دولت مهدوی؛
- ۲۱- و....

### جمع‌بندی

نظریه مترقی مهدویت شیعه- که به‌سان گنجی پنهان، مورد بی‌توجهی و کم‌لطفی قرار گرفته است- باید توسط مسلمانان و شیعیان، مورد بازخوانی و دقت نظر قرار گیرد.

دلیل این امر نیز آن است که اگر دین مبین اسلام را همانند اقیانوس وسیعی در نظر آوریم، مهدویت مروارید گرانبهای آن است و تمام انبیا مکرم و ائمه معصوم(ع) که به عنوان حافظان و حامیان دین از طرف خداوند مبعوث شدند، به این سبب بوده است تا نهال دین را آبیاری کنند و دین حق به وسیلهٔ دستان پرتوان مهدی موعود(عج) به ثمر برسد و اهل زمین و آسمان وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی در تبلور حقیقت و عدالت را به چشم خود نظاره کنند. امروز لازم است که باور مترقی مهدویت به دست دانشمندان و ادبای مسلمان و شیعه از پرده خیال و ذهن خارج شود و در جنبه‌های مختلف زندگی نوع بشر پژواک افکند.

انتظار فرج - به قول ائمه معصوم(ع) - خود موجب گشایش در امور و بهبود اوضاع مردم می‌شود؛ ولی نباید از نظر دور داشت که هر تغییر و تحولی نیاز به زمینه‌سازی فرهنگی - ادبی دارد و به نظر می‌رسد که این موضوع درباره ظهور مهدی موعود(عج) که بزرگ‌ترین حادثه پایان تاریخ محسوب می‌شود، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، چه این ظهور مبارک به صورت جهانی و در سطح وسیع و با در نظر داشتن اهداف والای الهی خواهد بود و این مسئله‌ای است که اهمیت و ضرورت زمینه‌سازی را دو چندان نموده و سنگینی آن بر دوش همه حق‌طلبان و عدالت‌خواهان، قابل لمس است و لازم است درباره لوازم تحقق این آرمان والای الهی - انسانی - از جمله نظریه ادبیات مهدویت، اندیشه شود تا از حالت گفتمان و نظریه خارج شده و به صورت یک فرهنگ اصیل الهی - اسلامی در همه زمینه‌های زندگی بشر درمانده امروز مطرح شود.

ادبیات مهدویت به عنوان نظریه‌ای جدید، با استفاده از سنت‌های ادبی و فنون و اصول شناخته شده در ادبیات، این ظرفیت را دارد تا در زمینه معرفی، گسترش، تبیین و انعکاس اهداف والای فرهنگ مهدویت و برپایی دولت کریمه حق، داد سخن دهد و دل‌های خسته انسان‌ها را در بوستان پر از گل نرگس مهدوی به تماشا بنشانند. وجود عناصر خیال و عاطفه به عنوان دو عامل ذهنی و روانی در ادبیات، باعث دلگرمی ادبا و شعرای شیعه برای طرح و بسط ادبیات مهدویت است. جای آن است که شعرا و نویسندگان شیعه و مسلمان از مکاتب ادبی غربی مأیوس شده و در بوستان معطر مهدویت به سیر و سیاحت پرداخته و بعد از استشمام رایحه الهی ایمان و حقیقت،

تجارب مختلف ناشی از امواج این دریای خروشان را به عنوان هدایای خالص بوستان الهی، در قالب شعر، داستان، نمایشنامه، مقاله، خطابه و... به آستان همه جان های پاک و حق جو تقدیم نمایم. خلاصه کلام آنکه:

۱. ادبیات مهدویت نیاز مبرم بشر امروز است و باید توسط ادبا و علمای شیعه مورد طرح و بسط قرار گیرد.

۲. سنت های ادبی مانند عناصر ادبیات، فنون ادبی و انواع ادبی هیچ تناقضی با این نظریه ندارد بلکه به نحو مطلوبی مورد توجه و استفاده آن قرار می گیرد.

۳. مضامین بلند عمیق و جامع نظریه مهدویت، همت و تلاش همه ادبا و نویسندگان و شاعران شیعی و غیر شیعی را برای طرح و بسط این نظریه مترقی می طلبد.

#### یادداشت ها

۱. برای نمونه رک. مجاهدی، ۱۳۸۰.

#### 2. movement

۳. میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵م.)، فیلسوف و متخصص روسی ادبیات بود که آثار اثرگذاری در حوزه نقد و نظریه ادبی و بلاغی نوشته است.

۴. پاول مدودف (۱۸۹۲-۱۹۳۸م.) ناقد، زبان شناس و نویسنده روسی و از پیشروان شعر اجتماعی.

۵. تری ایگلتن (زاده ۲۲ فوریه ۱۹۴۳م.) نظریه پرداز ادبی بریتانیایی است. بسیاری او را اثرگذارترین منتقد ادبی زنده بریتانیا می دانند.

۶. سید قطب (۱۹۰۳-۱۹۶۶م.) شاعر، ناقد و نویسنده مسلمان مصری و از حامیان جنبش اخوان المسلمین.

۷. محمد مندور (۱۹۰۷-۱۹۶۵م.) نویسنده و ناقد مصری و دارای کتاب ها و سخنرانی های متعدد در نقد و ادب.

۸. دکتر عبدالحسین زرین کوب (۱۳۰۱-۱۳۷۸) ادیب، تاریخ نگار و منتقد ادبی برجسته در ایران معاصر است که در بوجود آمدن متولد شد. آثار او به عنوان مرجع عمده در مطالعات تصوف و مولوی شناسی شناخته می شود.

۹. دکتر عبدالحسین فرزاد (۱۳۲۹) مترجم، پژوهشگر، منتقد و استاد دانشگاه ایرانی است. تخصص اصلی وی نقد است اما آشنایی اش به زبان و ادبیات عرب باعث گسترش حوزه فعالیت وی به ترجمه، ادبیات و به ویژه شعر عرب گردیده است.

#### 10. manifesto

۱۱. این تعریف نخستین بار است که توسط نگارنده این مقاله ارائه می شود و تاکنون در جایی مطرح نشده است و نیازمند نقد و نظرات دوستان اندیشمند است.

۱۲. اصطلاحی که نخستین بار توسط سانت بوف (۱۸۰۴-۱۸۶۹م.) ناقد و شاعر فرانسوی در سال ۱۸۳۷م. مطرح شد و به معنای دوری شاعر، هنرمند و فیلسوف از مسائل و مشکلات جامعه است و برج عاج یعنی دوری از زندگی.

۱۳. مانند مکتب هنر برای هنر که توسط بنژامن کنستانت در سال ۱۸۰۴م. پایه گذاری شد. این مکتب، هنر را بدون هدف می داند چه هر هدفی هنر را از طبیعت خود دور می کند.

۱۴. استاد احمد الشایب (۱۸۹۶-۱۹۷۶م.) شاعر، نویسنده و ناقد مصری که بدون داشتن مدرک دکترا به درجه استادی دانشگاه رسید.

۱۵. دکتر عزیزه مریدن (۱۹۲۹-۱۹۹۲م.) ناقد و پژوهشگر سوری که در دمشق متولد شد و تحصیلات عالی خود را در قاهره به پایان رساند.

۱۶. استاد مجاهدی در سال ۱۳۲۲ش. در قم به دنیا آمد، وی پس از اخذ مدرک کارشناسی، به تحصیل علوم حوزوی پرداخت و سپس به بررسی متون منظوم پارسی و تحقیق درباره شعر آیینی و تجزیه و تحلیل مؤلفه های آن سرگرم شد و هم اکنون نیز در همین وادی قلم می زند. از آقای مجاهدی که در حال حاضر به عنوان مدیر «انجمن شعر و قصه استان قم» فعالیت می کنند، تاکنون قریب به ۲۵ اثر تألیفی و گردآوری در قلمرو شعر و ادب فارسی عرضه شده است که مجموعه خوشه های طلایی- که در این مقاله از آن استفاده شد- یکی از بهترین آنهاست.

۱۷. حضرت آیت الله محمدحسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ق) فقیه، عارف، فیلسوف و ادیب نامدار شیعه در حوزه نجف و دارای تألیفات متعدد و اساتید و شاگردان مشهور. وی در اشعار خود به نام مفتقر تخلص می کرد و دیوان شعری هم از وی به نام «دیوان مفتقر» به جای مانده است.

### کتابنامه

- آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۶)، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، مجله ادب پژوهی، شماره اول، بهار.
- الیوت، تی اس (۱۳۷۳)، *دین و ادبیات*، ترجمه زهره خطیبی، مجله هنر، شماره ۲۶، پاییز.
- امین، احمد (۱۹۵۲)، *النقد الادبی، لجنة التألیف و الترجمة و النشر، القاهرة*.
- ایگلتون، تری (۱۳۷۸)، *پیش درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چاپ چهاردهم.
- بلزی، کاترین (۱۳۷۹)، *عمل نقد*، ترجمه عباس مخبر، تهران: قصه.
- تواکو، اومبر (۱۳۸۵)، *درباره چند وظیفه ادبیات*، ترجمه افشین معاصر، مجله بخارا، شماره ۵۲، تابستان.
- التونجی، محمد (۱۹۹۹)، *المعجم المفصل فی الادب، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية*.
- ثروت، منصور (۱۳۸۵)، *آشنایی با مکتب‌های ادبی*، تهران: سخن.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۹)، *ادبیات و تعهد در اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ یازدهم.
- حموئی جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۷)، *فرائد السمطین*، تهران: مؤسسه محمودی.
- دارم، محمود (۱۳۸۱)، «انواع ادبی»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، شماره‌های ۵۴-۵۵، فروردین و اردیبهشت.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *آشنایی با نقد ادبی*، تهران: سخن، چاپ پنجم.
- سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۲)، «شیعه و جهانی شدن»، *مجله شیعه‌شناسی*، شماره ۴-۳، پاییز و زمستان.
- سلدن، رمان (۱۹۹۶)، *النظریة الادبیة المعاصرة*، ترجمه سعید الغانمی، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، الطبعة الاولى.
- سید قطب (۱۹۹۰)، *النقد الادبی؛ اصوله و مناهجه*، بیروت: دارالشروق، الطبعة السادسة.
- الشایب، احمد (۱۹۶۶)، *الأسلوب؛ دراسة بلاغیة تحلیلیة لأصول الأسالیب الأدبیة*، دون ذکر لمكان الطبع، الطبعة السادسة.

- شیخ صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۷۸)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- صدرا، علیرضا (۱۳۸۳)، «آسیب‌شناسی جهانی‌سازی با مدل جهانی‌گرایی مهدوی»، *قیسات*، سال نهم، پاییز. شماره ۳۳.
- عبدالنور، جبور (۱۹۷۹)، *المعجم الأدبی*، بیروت: دار العلم للملایین.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۶)، *درباره نقد ادبی*، تهران: نشر قطره، چاپ اول.
- القبانجی، صدرالدین (بی‌تا)، *معالم دولة الامام المهدي*، موقع الامام المهدي التخصصية، نافذة المكتبة الإلكترونية.
- کورانی، علی (۱۳۸۲)، *عصر ظهور*، ترجمه عباس جلالی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ هفتم.
- الکیلانی، نجیب (۲۰۰۳)، *مدخل إلى الأدب الإسلامي*، [لامکان]، مكتبة المشكاة الإسلامية.
- مجاهدی، محمدعلی (۱۳۸۰)، *خوشه‌های طلایی (از خرمن فضایل و مناقب یگانه منجی عالم بشریت و قائم اهل بیت عصمت و طهارت؛ حضرت ولی عصر (عج))*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۷۰)، *بحار الأنوار*، تهران: انتشارات کتابچی.
- محدثی، جواد (۱۳۶۵)، *هنر در قلم و مکتب*، تهران: انتشارات سپاه پاسداران، چاپ اول.
- محمود علیلو، مجید (۱۳۷۶)، «بررسی رابطه شناخت با عاطفه»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، تبریز، شماره ۱۶۳، تابستان.
- مریدن، عزیزة (۱۹۸۰)، *القصة والرواية*، دمشق: دار الفكر.
- المقدسی، انیس (۱۹۸۱)، *المختارات السائرة من روائع الادب العربي*، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة.
- مندور، محمد (۲۰۰۶)، *الادب و مذاهبه*، القاهرة: شركة نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة السادسة.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۶۸)، «شناخت مکتب‌های ادبی»، *مجله چیستا*، شماره ۶۳، آذر.
- میلر، جی هیلیس (۱۳۸۲)، «ادبیات و دین»، ترجمه منوچهر بدیعی، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، سال ششم، شماره ۶۷، اردیبهشت.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر (۱۳۸۵ق)، *الغیبه*، قم: مکتبه بصیرتی.

هاوثرن، جرمی (۱۳۷۸)، «مدرنیسم و پست‌مدرنیسم؛ رمان و نظریه ادبی»، مجله کیان، شماره ۴۹، مهر و آذر.

Bakhtine, Mikhail and Medvedov (1928), *The formal method in literary scholarship*.

Jauss, Hans Robert (1982), *Theory of Genre and Medical literature*, Minneapolis, University of Minnesota Press.

Hornby, Albert (2004), *Oxford Advanced Learners Dictionary*, London: Oxford University Press.

Archive of SID